



جامعه‌شناسی سیاسی نیروها و جریانات سیاسی در ایران پس‌انقلابی:

خروج، اعتراض، وفاداری

سارا زارع، قدرت احمدیان، مختار نوری^۳

چکیده:

بدون شک یکی از راه‌های شناخت از مسائل سیاسی هر جامعه‌ای، شناخت نیروها و جریان‌های سیاسی فعال در آن جامعه سیاسی است. از این رو، این مقاله تلاش دارد با بهره‌گیری از ادبیات تحلیل گفتمان و رویکرد تئوریک آلبرت هیرشمن، ضمن معرفی گفتمان انقلاب اسلامی، به بررسی جریان‌های سیاسی و نحوه آرایش و عملکرد آنها در دوره جمهوری اسلامی پرداخته و چرایی کنش‌های سیاسی متفاوت این جریانات از منظر «جامعه‌شناسی سیاسی» را تجزیه و تحلیل نماید. هیرشمن الگویی تحلیلی و سه‌وجهی به نام «خروج، اعتراض و وفاداری» را در آثارش در اختیار ما قرار داده است که می‌توان بر مبنای آن به تحلیل بسیاری از مسائل و تحولات در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جوامع بشری پرداخت. منطبق با چنین الگویی، پرسش اصلی مقاله آن است که در شرایط پیچیده پس از انقلاب اسلامی و در پرتو عملکرد گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، آرایش نیروهای سیاسی بر مبنای مدل هیرشمن چگونه خواهد بود و دلایل و بسترهای چنین آرایشی چه مؤلفه‌هایی است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شده است که به نظر می‌رسد می‌توان آرایش جریان‌های سیاسی در دوران پس‌انقلابی را بر مبنای رویکرد سه‌وجهی خروج، اعتراض و وفاداری در اندیشه هیرشمن تجزیه و تحلیل نمود و دلایل ضرورت و تحول هر یک از این سه الگو نیز می‌تواند جدال‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد. لازم به ذکر است که روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای داده‌ها و اطلاعات لازم برای شرح و بسط مباحث موردنظر فراهم آمده است.

واژگان اصلی: جریان‌شناسی سیاسی، انقلاب اسلامی، چپ، راست، خروج، اعتراض، وفاداری.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) ghazalzare1370@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۳. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مقدمه

تاریخ انقلاب اسلامی ایران محصول ائتلافی متعارض از جریان‌های سیاسی مختلف چون جریان مارکسیستی، لیبرالیستی، اسلام‌گرا و ملی‌گرا بود که هر کدام با مشی متفاوت حول موضوعی چون «سقوط نظام شاهنشاهی» گرد هم آمده بودند. هسته اصلی این ائتلاف شامل علما، روشنفکران و بازاریانی می‌شد که از نظر تشکیلاتی، نیروی انسانی و منابع مالی آن را حمایت می‌کردند. در نتیجه، با پیروزی انقلاب و سقوط نظام سلطنتی، فضای جدیدی برای فعالیت نیروهای سیاسی آزاد شده از استبداد پهلوی فراهم گردید. همکاری و تضاد، اختلاف و ستیز از عرصه حیات سیاسی تا عرصه‌های فرهنگی و ادبی در همه جا به چشم می‌خورد. تکرر گروه‌های سیاسی به گونه‌ای بود که از چپ‌ترین تا راست‌ترین گروه‌های سیاسی در کنار هم و در میدان سیاست حضور داشتند (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۷). اما این فضای سیاسی نوظهور در نهایت به فضای تخصم به عنوان یکی از مهم‌ترین خصلت‌های «امر سیاسی» بدل گردید. در نتیجه، جامعه سیاسی ایران به صحنه نزاع گفتمان‌های مارکسیستی، ملی‌گرا، اسلام‌گرایان لیبرال، چپ و فقهاتی تبدیل شد و امر سیاسی در فضایی «کارل اشیمیتی»، یعنی منازعه‌های عمیق گفتمانی و بکار گرفتن قدرت برای طرد دیگری و اثبات خود تجلی یافت. این شکل جدید از منازعات سیاسی از انتصاب مهندس مهدی بازرگان به نخست‌وزیری شروع و تا عزل ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری ایران ادامه یافت. موضوع «بیرون‌گذاری از قدرت سیاسی» مهم‌ترین موضوعی بود که در کانون منازعات سیاسی و گفتمانی میان نیروهای انقلابی وجود داشت. در این منازعه گفتمانی سرانجام گروه‌های راست اسلامی در نزدیکی با رهبر انقلاب در رأس قدرت ماندند و سایر گفتمان‌ها مانند چپ، لیبرال و ملی‌گرا از طریق یک نظام گفتمانی یعنی بیرون‌گذاری، از عرصه قدرت سیاسی خارج شدند (همان: ۱۲۸). این فضای تازه گشوده شده بر روی بازیگران سیاسی نوع جدیدی از مسابقه تصاحب قدرت سیاسی را طلب می‌کرد. بر همین اساس شکل جدیدی از رقابت سیاسی در دوران پس‌انقلابی در ایران آغاز گردید و ثبات سیاسی نظام جدید جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار داد. رویش تعداد زیادی از احزاب و تشکل‌های سیاسی، درگیری‌های مختلف فکری و فیزیکی و تلاش برای تسلط بر منابع و مصادر قدرت از مهمترین حوادث آن روزگار بود. البته بخش دیگری از حوادث آن دوران جنبه خارجی داشت و بیش از هر چیز ناشی از ناشناخته بودن پدیده سیاسی

به وقوع پیوسته در ایران بود که موجب شد برخی کشورها در تنظیم روابط خود با ایران، سیاست صبر و انتظار در پیش گیرند. به هر حال، از زمان ظهور انقلاب اسلامی تا سال‌های اخیر جریان‌ات و نیروهای مختلفی ظهور و بروز نموده و هر یک از آنها رفتارها و اقدامات متفاوتی از خود نشان داده‌اند. ناظر بر چنین تحولاتی، مطالعه جریان‌شناسی نیروها و جریان‌های سیاسی در دوره جمهوری اسلامی به شیوه‌های مختلفی توسط محققان مطالعات ایران در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است. علیرغم تمامی الگوهایی که در جریان‌شناسی‌های صورت گرفته از تحولات پس‌انقلابی در ایران وجود دارد، مسئله مهمی که در خصوص جریان‌های سیاسی و اجتماعی ایران بعد از انقلاب وجود دارد، نوع مواجهه این جریان‌ها با بحران «کارآمدی» و «ناکارآمدی» نظام سیاسی و اجتماعی است. برخی از جریان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی حول یک مسأله اتفاق نظر دارند و آن اینکه نظام سیاسی با بحران و چالش‌هایی جدی مواجه است و علی‌رغم تلاش جریان سیاسی مسلط با الگوها و روش‌های متفاوت جهت حل این بحران‌ها، ناکارآمدی و چالش‌ها در جامعه ایران نه تنها کاهش نیافته بلکه گسترش یافته است. از این رو، در برهه‌های تاریخی مختلف پس از انقلاب، تقابل جریان‌ها و گروه‌های سیاسی با نظام سیاسی حول محور ناکارآمدی تشدید شده که نتیجه آن تغییر الگوی رفتاری جریان‌های سیاسی از اوایل انقلاب تا کنون بوده است. در نتیجه در پژوهش حاضر به این موضوع پرداخته شده که در شرایط پیچیده پس از انقلاب اسلامی و در پرتو برخورد جریان‌های سیاسی با موضوع ناکارآمدی، آرایش نیروهای سیاسی براساس مدل آلبرت هیرشمن چگونه قابل تحلیل خواهد بود و دلایل و بسترهای چنین آرایشی چه مؤلفه‌هایی است؟. در پاسخ به پرسش‌های مذکور این مدعا به بحث گذاشته شده که در مواجهه با چالش ناکارآمدی و تعارضات سیاسی، آرایش نیروهای سیاسی در قالب الگوی سه‌وجهی «خروج، اعتراض و وفاداری» قابل تجزیه و تحلیل است. برای سامان‌دهی به چنین مدعایی مطالب موردنظر در چهار بخش سامان یافته است. ابتدا پیشینه پژوهش و جنبه‌های نوآورانه مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، سپس چارچوب نظری مقاله در قالب الگوی سه‌وجهی آلبرت هیرشمن به بحث گذاشته شده است، در گام بعدی گفتمان انقلاب اسلامی و شاخص‌های اصلی آن مورد توجه قرار گرفته و در بخش چهارم مقاله نیز بررسی نیروها و جریان‌های سیاسی دوران پس‌انقلابی بر مبنای الگوی هیرشمن مورد تجزیه و تحلیل واقع شده است.

۱- پیشینه پژوهش

بدون شک تا کنون آثار و منابع مختلفی در خصوص تحلیل تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و به خصوص معرفی و تحلیل جریان‌های سیاسی در دوره جمهوری اسلامی انتشار یافته است. برای مثال، سعید برزین در کتاب «جناح‌بندی سیاسی در ایران» (۱۳۷۸)؛ علی دارابی در کتاب «جریان‌شناسی سیاسی در ایران» (۱۳۸۸)؛ حمیدرضا ظریفی‌نیا در کتاب «کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران» (۱۳۷۸)؛ مصطفی میرسلیم در کتاب «جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران» (۱۳۸۴)؛ حجت مرتجی در کتاب «جناح‌های سیاسی در ایران امروز» (۱۳۷۸) و عباس شادلو در آثاری چون «تکثرگرایی در جریان اسلامی» (۱۳۸۱) و «اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز» (۱۳۸۵) از جمله پژوهشگرانی هستند که در آثار خود به جریان‌شناسی سیاسی، فکری، فرهنگی و اقتصادی در دوره جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. مقاله حاضر منکر نقش و اهمیت این نوع آثار در جامعه علمی کشور نیست، اما در هیچ یک از این آثار از چارچوب «نظری» و «روشی» مشخصی برای تحلیل جریان‌شناسی سیاسی دوره جمهوری اسلامی بهره گرفته نشده است. به بیان دیگر، این آثار صرفاً به معرفی و توصیف جریان‌های سیاسی موجود و منازعات میان آنها بسنده کرده‌اند. در حالی که پژوهش حاضر ضمن توجه به آثار موجود، تلاش نموده با نگرشی جدید از الگوی سه‌وجهی آلبرت هیرشمن یعنی «خروج، اعتراض، وفاداری» برای صورت‌بندی و تجزیه و تحلیل جریان‌های سیاسی موجود در دوره جمهوری اسلامی استفاده نماید. باید به این موضوع مهم توجه داشته باشیم که ما تنها در پرتو الگوها و رویکردهای فکری جدید است که می‌توانیم خوانشی تازه از تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران از گذشته‌های دور تا روزگار معاصر داشته باشیم، در غیر این صورت به ورطه تکرار مباحث خواهیم افتاد. این امر مهم و این فرصت در خوانش تحولات سیاسی و اجتماعی دوره جمهوری اسلامی را الگوی فکری هیرشمن در اختیار ما قرار داده است. بدون تردید موضوع اصلی بحث حاضر که در حوزه جریان‌شناسی سیاسی است با مباحث اقتصادی و مدیریتی مطرح شده توسط هیرشمن از حیث محتوایی کاملاً متفاوت است، اما روش و تیپولوژی سه‌وجهی او برای نویسندگان این سطور بسیار چارچوب‌ساز بود. از این رو، در این مقاله تلاش شده تا صورت‌بندی جامعه‌شناختی و سیاسی نیروها و جریانات سیاسی در ایران پس‌انقلابی از منظر ادبیات هیرشمن تجزیه و تحلیل گردد. بررسی دقیق نویسندگان از ادبیات موجود در این حوزه نشانگر آن است که

الگوی نظری هیرشمن تا کنون برای فهم تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی در هیچ پژوهشی مورد توجه محققان واقع نشده و هیچ اثر و پژوهشی در حوزه جریان‌شناسی در دوره جمهوری اسلامی با چنین عنوانی اصلاً نگاشته نشده و همین امر نشانگر نوآوری مقاله حاضر است.

۲- چارچوب نظری پژوهش: الگوی سه‌وجهی آلبرت هیرشمن

آلبرت او تو هیرشمن دانشمند سیاسی و اقتصاددان آلمانی است که در سال ۱۹۱۵ میلادی متولد و با نگارش چند اثر علمی مهم در سطح جهانی در سال ۲۰۱۲ در ایالات متحده درگذشت. آثاری چون «پیش رفتن با جمع»، «استراتژی توسعه اقتصادی»، «جامعه بازار: تفاسیر رقیب»، «خروج، اعتراض، دولت»، «هواهای نفسانی و منافع» از جمله آثار اصلی این نویسنده معروف به شمار می‌آیند. باین‌حال، در میان آثار او «خروج، اعتراض، وفاداری» از جایگاه مهمتری برخوردار است که چارچوب آن در مقاله حاضر نیز مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. عنوان فرعی اثر اخیر هیرشمن «واکنش‌ها به افول بنگاه‌ها، سازمان‌ها و دولت‌ها» است که در آن وی با رویکرد «اقتصاد سیاسی» انواع این واکنش‌ها از سوی افراد و مشتریان به سازمان‌ها و دولت‌ها را در قالب خروج، اعتراض، وفاداری بررسی نموده است. او در سال ۱۹۷۰ در واکنش به ناکارآمدی وضعیت بنگاه‌ها، سازمان‌ها و دولت‌ها در پژوهشی اجمالی نظریه «خروج، اعتراض و وفاداری» را با رویکرد اقتصاد سیاسی و مدیریتی بنا نهاد. فرضیه‌ای که منجر به پیدایش ادبیاتی گسترده در بررسی زمینه‌های متعددی از قبیل اشتغال، تولید، مصرف، اقتصاد شهری، خدمات عمومی و ... شده است. سرچشمه اثر کلاسیک هیرشمن البته مشاهده‌ای درباره شبکه حمل‌ونقل راه آهن در کشور نیجریه بود (هیرشمن، ۱۳۹۹). این متفکر می‌خواست توضیح دهد که در هر نظام اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی افراد و بنگاه‌های تجاری و سازمان‌ها معمولاً در معرض انحراف از رفتار کارا، عقلایی مطیع قانون فضیلت‌مندانه یا در غیر این صورت کارکردی هستند، هر چقدر هم که نهادهای اصلی جامعه درست تعبیه شده باشند، مسلماً برخی از کنشگران از رفتاری که از آنان انتظار می‌رود قصور می‌کنند. هر جامعه فرا می‌گیرد خواه ناخواه به میزان خاصی از ناکارکردی‌ها یا انحرافات سر کند، اما جامعه باید قادر باشد از بطن خودش نیروهایی علم کند تا کنشگران متزلزل هر چه بیشتری را به رفتار مقتضی برای عملکرد مناسب خود بازگرداند مبادا که این سوءرفتار جامعه را به تباهی

عمومی بکشاند (هیرشمن، ۱۳۹۹: ۵). هیرشمن الگوی سه‌وجهی خود را در آثار و منابع دیگری بسط و گسترش داد و بر نظام‌های متعددی از قبیل «اقتصاد»، «علوم سیاسی»، «روانشناسی» و «جامعه‌شناسی» تعمیم داد. او اقتصاددانی بود که به تدریج از حوزه مطالعات اقتصادی محض خارج و به عرصه‌های گوناگون علوم اجتماعی وارد شد و از این طریق نظریاتی ناب عرضه کرد. تاکنون پژوهش‌های فراوانی با بکارگیری الگوی خروج، اعتراض، وفاداری در عرصه اقتصاد سیاسی و مدیریتی صورت گرفته است، اما از این الگوی راهبردی کمتر در حوزه‌های سیاسی و جریان‌شناسی در جوامع سیاسی استفاده شده است. در نتیجه پژوهش حاضر با عنایت به چنین کاستی‌هایی تلاش نموده تا با تحلیل الگوی رفتاری جریان‌ها و نیروهای سیاسی بعد از انقلاب اسلامی بر اساس الگوی سه‌وجهی هیرشمن، چارچوبی تازه برای فهم تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ارائه نماید.

الف: خروج: اولین رویکرد و مفهوم موردنظر هیرشمن در بحث واکنش به ناکارآمدی وضعیت بنگاه‌ها، سازمان‌ها و دولت‌ها «خروج» است. خروج از نظر هیرشمن نوعی کنش کاملاً صریح و مشخص است، یعنی خارج شدن و نپذیرفتن یک وضعیت، اینکه گروهی سیاسی نظم جدید را نپذیرد و طالب نظم خودبنیاد باشد. در سیاست، چنین کنش‌هایی را می‌توان در مواردی مانند اعلام خودمختاری، تجزیه‌طلبی و فراتر از آن یعنی انقلاب جستجو کرد. در کنش خروج باید به دو حالت توجه داشت: نخست، نارضایتی توأمان با وفاداری و دوم، خروج به خاطر رفتار دسیسه‌آمیز. سنخ رفتاری اول به افرادی اشاره دارد که هرچند ناراحت‌اند، اما توان خروج را ندارند، ناتوانی از خروج می‌تواند وابسته به عواملی همچون انحصار یا تنبلی در اعتراض - احساس سودمندی کم باشد. سنخ رفتاری دوم به حالتی اشاره دارد که افراد به خاطر تجربیات تلخ در هر شرایطی خواستار خروج هستند، خروج آنها هر چند ممکن است بی‌دلیل باشد، اما نوعی تسویه حساب محسوب می‌شود (هیرشمن، ۱۳۹۹).

ب: اعتراض: از منظر الگوی هیرشمن، نارضایتی نسبت به ناکارآمدی وضعیت بنگاه‌ها، سازمان‌ها و دولت‌ها ممکن است منجر به «اعتراض»^۲ شود. رفتار اعتراضی گاهی به منزله مکمل خروج و گاهی به منزله جانشین آن است. تمسک به اعتراض و نه خروج، به کار کسی می‌آید که

برای تغییر رویه‌ها و سیاست‌ها اقدام می‌کند، خواه از طریق دادخواست فردی یا دسته‌جمعی یا اقدامات به افکار عمومی. از نظر هیرشمن، اعتراض جزء لاینفک و کارکرد اصلی هرگونه نظام سیاسی است که گاه ترسیم منافع نامیده می‌شود. در اعتراض نیز مانند خروج امکان افراط و زیاده‌روی وجود دارد. همواره رابطه‌ای الاکلنگی میان خروج و اعتراض وجود دارد (همان، ۴۴-۴۰). در اندیشه هیرشمن اعتراض اساساً نوعی هنر است که دائماً در مسیرهای جدید شکل می‌گیرد. وقتی هر دو گزینه خروج و اعتراض موجود است، نوعی سوگیری به نفع اعتراض اتفاق می‌افتد، گویا اینکه کشف احتمالی هزینه کمتر و اثر بخشی بیشتر همان گوهر اعتراض است. در حوزه سیاست اگر توانایی انجام کنش خروج وجود نداشته باشد یا اینکه مزایای اعتراض بیشتر باشد، باید منتظر کنش سیاسی اعتراضی باشیم. در این نوع کنش هویت نظم موجود یا حکومت وقت به رسمیت شناخته شده است، اما نسبت به شرایط خاصی نارضایتی وجود دارد که کنش سیاسی اعتراضی بروز می‌یابد مواردی مانند تظاهرات خیابانی، شورش ایجاد گروه‌های اپوزیسیون، راه‌اندازی رسانه‌های انتقادی و غیره از این جمله‌اند.

پ: وفاداری: سومین رهیافت و مفهوم موردنظر هیرشمن «وفاداری» است. این متفکر، کارکرد وفاداری را به صراحت همچون نوعی عامل فعال کننده اعتراض و عامل خشی‌کننده خروج می‌شمرد و بدین اعتبار در همزیستی دو گزینه خروج و اعتراض به وفاداری نقش هماهنگ‌کننده را محول می‌کند. به زعم هیرشمن، «وفاداری معمولاً خروج را متوقف می‌کند و اعتراض را فعال» (Hirschman, 1967: 78). به بیان دیگر، اگر برای مفهوم وفاداری یک طیف در نظر بگیریم که یک سر آن نشانگر وفاداری ضعیف و سر دیگر آن دال بر وفاداری شدید باشد، در این صورت هر چه از سوی وفاداری شدید به سوی وفاداری ضعیف حرکت کنیم از احتمال انتخاب گزینه اعتراض توسط مصرف‌کننده یا عضو کاسته می‌شود و احتمال انتخاب گزینه خروج فزونی می‌گیرد. هیرشمن در سایر مقالات خود نظریه «خروج - اعتراض» را در زمینه‌های متنوع به کار بسته یا گسترش داده است، اما برخلاف آنچه از عنوان اثر کلاسیک او به ذهن متبادر می‌شود، مفهوم وفاداری را نه به منزله یک واکنش رفتاری در عرض گزینه‌های خروج و اعتراض، بلکه همچون متغیر مستقلی در نظر گرفته است که در گزینش میان گزینه‌های خروج و اعتراض مؤثر می‌افتد. هیرشمن ضمن تشریح سه مفهوم موردنظر خود در ادامه این پرسش را مطرح می‌کند که آیا

الگوی خروج، اعتراض، وفاداری برای تحلیل دولت مفید است؟ که به بیان ژانژاک روسو می‌گوید مفید است. از نظر هیرشمن، روسو در رساله «گفتمانی در مورد خاستگاه و بنیادهای نابرابری در میان انسان‌ها» نوشت: «انسان وحشی وقتی شکمش سیر می‌شد، با کل طبیعت از در صلح وارد و با همه هم‌نوعانش نیز دوست می‌شد. چه می‌شد اگر مناقشه‌ای بر سر غذا در می‌گرفت؟ او هرگز پیش از مقایسه دشواری پیروزشدن بر دیگران با یافتن امکانات معیشت در جایی دیگر درگیر مناقشه با آنها نمی‌شد، و همین‌طور از آنجا که غرور در نبردهای او جایی نداشت این نزاع‌ها با ردوبدل کردن چند ضربه پایان می‌یافت: برنده مشغول خوردن می‌شد، بازنده به دنبال یافتن شانسی بهتر به جای دیگری می‌رفت و همه چیز دوباره به صلح و آرامش می‌رسید، اما این مسئله برای انسان‌هایی که در جامعه زندگی می‌کنند روی هم‌رفته متفاوت است» (هیرشمن، ۱۳۹۹: ۴۹-۵۰).

به هر شکل، هیرشمن ادبیات غنی و گسترده‌ای پیرامون الگوی سه‌وجهی «خروج، اعتراض، وفاداری» برای فهم کشش شهروندان و فراتر از آن نیروها و جریان‌های سیاسی در مواجهه با دولت‌ها و نظام‌های سیاسی در اختیار ما قرار داده است. او نشان داده که خروج و اعتراض همیشه دو روی یک سکه نیستند و گاهی دست به دست هم می‌دهند و موجبات تغییرات اساسی را در یک جامعه سیاسی فراهم می‌آورند. بدون شک ادبیات هیرشمن در خصوص مباحث مذکور بسیار گسترده‌تر از وجیزه حاضر است، اما هدف ما ماندن در مباحث نظری نیست، در چارچوب «اندیشه سیاسی کاربردی» هدف بهره‌گیری از این ادبیات تئوریک برای تجزیه و تحلیل تحولات سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی است. چنانکه پیشتر نیز بیان شد، مدعای این مقاله این است که می‌توان آرایش جریان‌ها و نیروهای سیاسی در دوران پسا انقلابی را بر مبنای الگوی خروج، اعتراض و وفاداری در دستگاه فکری هیرشمن تجزیه و تحلیل نمود. اما تحلیل این ارتباط قبل از هر چیز مستلزم شرحی مختصر از چپستی گفتمان انقلاب اسلامی و شاخص‌های اصلی آن است که در گام بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۳- تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی و شاخص‌های آن

این مقاله علاوه بر الگوی نظری آلبرت هیرشمن، از ادبیات «تحلیل گفتمان» نیز در معرفی گفتمان انقلاب اسلامی، چگونگی ظهور و بروز آن و معرفی شاخص‌های اصلی این گفتمان بهره

گرفته است. به هر حال، ظهور گفتمان انقلاب اسلامی رخدادی ناگهانی نبود و ریشه در تحولات عمیقی داشت که در عصر پهلوی صورت گرفته بود. به بیان دیگر، فوران انقلابی در ایران به خاطر اشتباهات لحظه آخر محمدرضا شاه پهلوی نبود، بلکه آتشفشان انقلاب ناشی از فشارهای بیش از اندازه‌ای بود که دهه‌های متمادی در اعماق جامعه ایران انباشته شده بود. شاه پهلوی در سال‌های آخر حکومت خود عملاً روی چنین آتشفشان داغی قرار داشت و تقریباً با همه بخش‌های جامعه بیگانه شده بود. به تعبیر یرواند آبراهامیان، او در عصر جمهوری‌خواهی با سلطنت، پادشاهی و پهلوی‌گرایی خودنمایی می‌کرد و به آنها فخر می‌فروخت و در عصر ناسیونالیسم و مخالفت با امپریالیسم، با دخالت مستقیم سازمان‌های سیا و MI6 در سرنگونی دولت ملی مصدق-نماد ناسیونالیسم ایرانی - به قدرت رسیده بود. شاه همچنین در عصر بی‌طرفی، رویکردهای غیرمتعهدانه و جهان‌سوم‌گرایی را به تمسخر می‌گرفت. در مقابل خود را ژاندارم آمریکا در منطقه خلیج فارس می‌دانست (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۷۷-۲۷۸). به هر ترتیب، در چنین شرایطی انقلاب اسلامی ایران بوقوع پیوست. انقلاب اسلامی حاصل چالش دو گفتمان با عناصری کاملاً متعارض بوده است. هویت برآمده از انقلاب اسلامی، قبل از هر چیز مدرنیسم موجود یا به تعبیری مظاهر مدرنیزاسیون در ایران را «دگر» هویتی خود تعریف نموده و گفتمان پهلوی را بیش از آنکه معلول عملکرد نخبگان نظام سیاسی بداند، ماحصل مداخلات و منافع قدرت‌های بزرگ و در رأس آنها آمریکا می‌دانست. از این رو، در فرایند انقلاب اسلامی گفتمانی هژمونیک شکل گرفت که با تمامی بداعتش ریشه در سنت دیرینه اسلام داشت. در بستر گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام دینی تعریف شده بود که سیاستش در دیانتش و دیانتش در سیاستش مدغم است. در حالیکه عمده‌ترین عناصر گفتمان پهلویسم شامل مولفه‌هایی نظیر ناسیونالیسم، باستان‌گرایی، شبه‌مدرنیسم و الگوی عصر ترقی و سکولاریسم بود، گفتمان انقلاب اسلامی تمامی عناصر مترقی سایر خرده‌گفتمان‌های مقاومت را در خود جمع کرده بود و بر احیای ارزش‌های اسلامی و حاکمیت آنها تأکید می‌کرد. در نهایت امر، این پادگفتمان انقلاب اسلامی بود که توانست بر نظام حقیقت جامعه چهره‌ای هژمونیک بیاندازد و با رجعت به اسلام و ارایه قرائتی واسازانه از آن، بر گفتمان غرب‌گرای پهلوی که بدنبال تثبیت مدرنیزاسیون به شیوه غربی بود پیروز گردد (تاجیک، ۱۳۸۳). به هر حال، درک و فهم گفتمان انقلاب اسلامی تنها در پرتو اندیشه‌های رهبر انقلاب امام خمینی (ره) امکانپذیر است.

ایشان در دوران مبارزاتی، گفتمان فکری و سیاسی خود را بر محور «نفی سلطنت» و تبیین نظریه «حکومت اسلامی» بر پایه «ولایت فقیه» قرار داد و با اتخاذ سازوکارهایی به عنوان استراتژی مبارزه سیاسی، انقلاب مردمی را هدایت و به پیروزی رساند. با انقلاب اسلامی دو اتفاق بزرگ در صحنه سیاسی ایران رخ داد: اول. مردم در اداره کشور دارای نقش واقعی و حقیقی شده و از حاشیه به متن آمدند. دوم. اسلام تجدید حیات پیدا کرد و آموزه‌های دین اسلام و احکام الهی، به عنوان مبنای اصلی برای تمامی جهت‌گیری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و وضع قوانین، مورد پذیرش ملت قرار گرفت. بنابر قانون اساسی جمهوری اسلامی، کلیه قوانین باید بر اساس موازین اسلامی باشند. از این منظر، گفتمان انقلاب اسلامی که خود را تداوم حرکت انبیا و متصل به تعالیم آسمانی قلمداد می‌کرد، از اساس با گفتمان‌های رقیب مانند سوسیالیسم و کاپیتالیسم تفاوت ماهوی پیدا نمود. چنانچه دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی را اسلام و هویت اسلامی بدانیم، کاملاً واضح است که جنس آن با دال مرکزی سایر گفتمان‌های معاصر و ماقبل آن تفاوت شکلی و ماهوی دارد. گفتمان انقلاب اسلامی با محور قرار دادن «حکومت اسلامی» یا «مردم‌سالاری دینی» در قالب جمهوری اسلامی در پی معنابخشی به این حقیقت بوده که دین و سیاست و دین و دولت، پیوندی ناگسستنی با هم دارند. رهبر انقلاب در این زمینه بیان داشته‌اند: «ما می‌خواهیم اسلام را - لااقل حکومتش را - به یک نحوی که شباهت داشته باشد به اسلام اجرا بکنیم تا شما معنی دموکراسی را به آن طوری که هست بفهمید، و بشر بدانند که دموکراسی که در اسلام هست با این دموکراسی معروف اصطلاحی که دولت‌ها و رؤسای جمهوری و سلاطین ادعا می‌کنند بسیار فرق دارد» (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۴، ۶۱۸). به طور کلی، شاخص‌های گفتمان انقلاب اسلامی را می‌توانیم در محورها و عناصری چون استقلال‌خواهی، آزادی، مردم‌سالاری، اسلام‌مداری، استقلال، آزادی، حق‌مداری، خدا محوری، تکلیف‌گرایی، کمال‌جویی، حمایت از مظلومان و مستضعفان جهان، عدالت و مواردی از این دست صورتبندی کنیم.

۴- تحلیل و بررسی جریان‌های سیاسی پساانقلابی بر مبنای الگوی آلبرت هیرشمن

پس از کش و قوس‌های فراوان در آغاز دهه ۱۳۶۰ گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی موفق شد گفتمان‌های دیگر را به حاشیه راند و هژمونی خود را تثبیت کند. بدین ترتیب، امر سیاسی و منازعات برآمده از آن در ایران جدید فرو نشست، عینیت اجتماعی تحقق یافت و جامعه‌ای نوین و

هویت‌هایی متفاوت شکل گرفت. بدین‌سان، گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی به تنها گفتمان مجاز در ایران تبدیل گردید و دور از رقیبانی قدرتمند، ساماندهی جامعه ایرانی را در اختیار گرفت و نشانه‌ها و گزاره‌های اسلام فقاهتی طبیعی جلوه می‌کرد و حقیقت و واقعیت در چارچوب این گفتمان معنایی دیگر یافت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۵۵-۳۵۶). به هر حال، اینک که مباحث لازم در خصوص چیستی گفتمان انقلاب اسلامی، عناصر و چگونگی تثبیت آن از یکسو و همچنین مختصات الگوی سه‌وجهی هیرشمن از سوی دیگر بیان شده است، می‌توانیم به تحلیل و بررسی جریان‌های سیاسی پسانقلابی بر مبنای الگوی خروج، اعتراض، وفاداری پردازیم و به ارزیابی و سنجش مدعای اصلی مقاله پردازیم.

۱-۴ وفاداری

بحث وفاداری سیاسی به اشکال مختلفی در بیشتر نظام‌های سیاسی در سطح جهانی مطرح است. از حیث تئوریک نیز موضوع وفاداری یا «حامی‌پروری» سیاسی به دغدغه برخی از نظریه‌پردازان سیاسی معاصر تبدیل شده است. چنانکه اندیشمند سیاسی معروف یعنی فرانسیس فوکویاما در کتاب مهم خود «نظم و زوال سیاسی» ما را به سیر و سفری در چهار گوشه جهان می‌برد تا اهمیت و دستاوردهای مثبت و منفی این نوع مسائل و مفاهیم را در روند توسعه و پیشرفت کشورها تجزیه و تحلیل نماید (فوکویاما، ۱۴۰۳). به هر حال، برخی نیروهای سیاسی از ابتدا تا انتها به وفاداران یک نظام سیاسی تبدیل می‌شوند و برخی دیگر رفتارهای دیگری را در قبال نظام‌های سیاسی در پیش می‌گیرند. از این منظر، وفاداری یکی از انواع کنش‌های سیاسی در میان نیروها و جریان‌های سیاسی پسانقلابی در ایران نیز بوده است. در قالب چنین کنشی نوعی گرایش حمایت‌گرایانه میان برخی از نیروها و جریان‌های سیاسی در نسبت با «نظام جمهوری اسلامی»، «قانون اساسی»، «ولایت فقیه» و «دینداری» ابراز شده است. وفاداری این نوع جریان‌ات دارای دو بُعد اساسی «تعلق» و «تعهد» به مای بزرگتر یعنی نظام جمهوری اسلامی است. البته در شرایط امروز که تهدیدات و مخاطرات بیرونی و آسیب‌های درونی جامعه ایرانی رو به فزونی نهاده است، احساس وفاداری ملی به یک موضوع حیاتی تبدیل شده است، چرا که فقدان و یا

Clientelism.

کامبود آن می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از مسائل و ناپایداری‌های سیاسی و اجتماعی شود و نتایج جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد. به هر حال، برخی از جریان‌های موجود در جامعه سیاسی امروز ایران، جریانات و نیروهای سیاسی وفادار و همسو با انقلاب اسلامی بوده و هستند که از جمله آنها می‌توانیم به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، جامعه روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی و ... اشاره نمود، که در ادامه جریان اصولگرا و حزب جمهوری اسلامی را به عنوان جریان وفادار به صورت خلاصه توضیح خواهیم داد.

۱-۱-۴- جریان اصولگرا (راست سستی)

جریانی که امروز به عنوان جریان اصولگرا در جامعه شهرت یافته است را باید از تأثیرگذارترین و پراهمیت‌ترین جریان‌های سیاسی در تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی به شمار آورد. این جریان که در گذشته با نام‌هایی چون «راست سستی» و «محافظه‌کار» نیز معروف بود، در پس‌تطور و تکامل تاریخی خود معنا و مفهوم تازه‌ای یافته است. حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز تهران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، حزب مؤتلفه اسلامی و جمعیت ائمه‌گرا انقلاب اسلامی را باید از مهمترین سخن‌گویان و حاملان اصول‌گرایی برشمرد (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۸۳). این جریان به مانند همه جریان‌های دارای گرایش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

الف) گرایش سیاسی: جناح راست بیشتر از هر چیز دیگر، ریشه در اندیشه سستی شیعه دارد و بر حاکمیت علمای دینی بر دستگاه حکومتی تأکید خاص دارد. آنها دین را عین فقه و دولت دینی را دولت فقهی می‌دانند و معتقد هستند که کلیه قوانین باید براساس فقه باشد و تعارض قوانین و حتی قانون اساسی با احکام فقهی را نمی‌پذیرد و جانب احکام را می‌گیرد (هفته‌نامه عصرما، ۲/۷۲/۱۰/۲۱) و مذهب سستی را از نظر فکری و رفتاری برای مشروعیت بخشیدن به حکومت و نظام کافی می‌دانند و در آن کمتر از دیگران ابداع و خلاقیت را ضروری می‌دانند که این ریشه در فرهنگ سستی دارد و با جلوه‌های تجدد و تمدن غرب مخالفت می‌کند. به طور کلی، این جناح محافظه‌کار و خواستار حفظ روابط سستی اجتماعی است و تغییر در آن را خطری در جهت حکومت سیاسی خود قلمداد می‌کنند (برزین، ۱۳۷۸: ۴۰). این جریان ولایت فقیه را یک مسأله «تشخیصی» می‌داند و نه «انتخابی»، بدین معنا که مردم در انتخاب آن نقشی ندارند. به عنوان مثال، آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی دبیرکل سابق جامعه روحانیت مبارز تهران می‌گوید: «ولایت فقیه یک مسأله

انتخابی نیست بلکه یک مسأله تشخیصی است. اگر کسی کار اجرایی می‌کند حق ندارد در مسائل فقهی و اجتهادی در موضوعات عمومی و مملکتی اظهار نظر کند» (دارابی، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

ب) گرایش اقتصادی: این جریان طرفدار بخش خصوصی است و بر پایه همین اعتقاد و شرایط تاریخی، با دخالت دولت در امور اقتصادی مخالف است و می‌خواهد بخش وسیع‌تری از تشکیلات اقتصادی دولت به بخش خصوصی واگذار شود (همان، ۱۳۶). به طور خلاصه دیدگاه‌های اقتصادی این جناح عبارتند از:

۱. خصوصی‌سازی واحدهای تولیدی.
۲. حمایت از سیاست‌های تعدیل اقتصادی.
۳. در تضاد نبودن توسعه اقتصادی با ارزش‌ها.
۴. تقدم عدالت اجتماعی بر توسعه.
۵. استراتژی صنعتی موردنظر این جناح جایگزینی واردات است.
۶. محوریت تجارت به عنوان الگوی توسعه.
۷. استفاده از منابع خارجی (مرتجی، ۱۳۷۸: ۶۵-۷۰).

ج) گرایش فرهنگی: خطمشی فرهنگی جریان اصول‌گرا بیش از هر چیزی ریشه در اندیشه اسلام ناب و تفکرات اصیل شیعی دارد، در نتیجه این اعتقاد، طیف‌ها و تشکل‌های حاضر در این جریان، گرایشی ذاتی بر حفظ ارزش‌های معنوی و مسائل ارزشی اسلام دارند. بر این اساس از جمله مهم‌ترین سیاست‌های فرهنگی این جریان، مقابله با تهاجم فرهنگی یا شیخون فرهنگی و ناتوی فرهنگی است (دارابی، ۱۳۸۸: ۱۲۹). این جریان محافظه‌کار فرهنگ سستی را نیرومندترین زمینه پایگاه اجتماعی خود می‌شناسد و تغییر در آن را از نظر تأثیر اجتماعی و قدرت سیاسی خود خطرناک می‌داند (برزین، ۱۳۷۸: ۶۵).

با توجه به مطالب گفته شده در گرایش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌توان گفت جریان اصول‌گرایی بر این باور است که اسلام برنامه‌ای جامع و عملی برای اداره جامعه در عصر کنونی دارد. جمهوری اسلامی را بهترین شکل حکومت می‌داند و معتقد است که اسلام محتوا و جمهوری شکل و فرم حکومت را بیان کرده است. بر این اساس، این جریان نه مانند محافظه‌کاران سستی خواهان «حکومت اسلامی» است و نه مانند لیبرال‌ها خواستار «جمهوری دموکراتیک اسلامی»، بلکه براساس همان قرائتی که امام خمینی فرمودند: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه زیاد

نه یک کلمه کم فقط جمهوری اسلامی» را قبول دارد (دارابی، ۱۳۸۸: ۵). به بیان دیگر، جریان اصول‌گرایی بر پایه قرائتی دینی از اسلام سیاسی استوار است. این قرائت از لحاظ مبانی به طور عام ریشه در اسلام سیاسی فقهاتی مورد نظر آیت‌الله خمینی دارد. اما این قرائت از جهت غرب-ستیزی و روشنفکرستیزی با گفتمان سنت‌گرایی همسویی دارد. قرائت دینی اصول‌گرا با پیوند دادن دین و سیاست به همدیگر هیچ مسئله سیاسی و اجتماعی را برون‌دینی فرض نمی‌کند و با قرار دادن اسلام در مرکز معنایی خود از «نظریه ولایت فقیه» امام خمینی به شدت تأثیر پذیرفته است، به‌گونه‌ای که از میان دو وجه «اسلامیت» و «جمهوریت» در نظریه سیاسی امام «اسلامیت» را برجسته‌تر می‌کند و «جمهوریت» را بر اساس آن تفسیر می‌کند. به همین منظور است که مفاهیمی چون حاکمیت، مشروعیت، جامعه دینی بر پایه‌ی «اسلامیت» معنا و هویت می‌یابند. در کل قرائت دینی اصول‌گرا از لحاظ شکل و محتوای حکومتی از مبانی اسلام و به خصوص گفتمان اسلام فقهاتی مورد نظر امام خمینی بهره می‌برد (منصوری و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۹۸). در مجموع می‌توان گفت که جناح راست و تنوعات سیاسی درونی آن طبق الگوی وفاداری آلبرت هیرشمن همچنان به نظام جمهوری اسلامی وفادار هستند و آنها در کنش‌های رفتاری و سیاسی خود از الگوی وفاداری در ارتباط با نظام سیاسی موجود پیروی می‌کنند.

۱-۱-۴ جریان‌شناسی جناح راست: از حزب جمهوری تا اصولگرایی

اگر گرایش‌ها و نگرش‌های فوق‌الذکر را به عنوان مبانی فکری وفاداران به جمهوری اسلامی در نظر بگیریم، این مسائل و دغدغه‌ها در جریانات سیاسی مختلفی از حزب جمهوری اسلامی در اوایل انقلاب تا جریان اصولگرایی در سالیان اخیر قابل پیگیری است. از جمله احزاب جناح راست سنتی می‌توان به حزب جمهوری اسلامی اشاره کرد که دارای ایدئولوژی اسلامی و گرایش عمیق مذهبی و معتقد به انقلاب دائمی مذهب تشیع در طول تاریخ بود. به طور کلی این حزب بر این اعتقاد بود که در طول تاریخ روحانیون شیعه همواره پرچمدار مبارزه علیه ظلم سلاطین جبار زمان خود بوده‌اند و هر نوع نهضتی که طی سده‌های اخیر بدون حضور روحانیت شکل گرفته به نوعی به انحراف و شکست انجامیده است و هر نوع حرکت انقلابی بر علیه رژیم شاه که به طور کامل اسلامی و هماهنگ با روحانیون مبارز نهضت نبود را غیر اصیل و وابسته به شرق و غرب و در مظان انحراف می‌دانست. افرادی چون آیت‌الله سیدمحمد بهشتی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله محمدجواد باهنر و... به عنوان اعضای برجسته حزب

جمهوری اسلامی بر خصایلی چون «خط امامی بودن»، «مسلمان بودن»، «متعهد بودن» و ... تأکید داشتند و به قدرت رسیدن افراد مکتبی و انقلابی را در سالیان ابتدایی انقلاب مدنظر خود قرار داده بودند. چنانکه آیت‌الله بهشتی به عنوان دبیرکل حزب جمهوری اسلامی مشخصاً می‌گوید: «آنچه برای ما به عنوان تشکیلات متعهدانه مطرح است، این است که نخست‌وزیر و وزراء باید مسلمان، متعهد، جوان، پرتحرک، انقلابی و هماهنگ باشند» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۹). این حزب معتقد بود دین اسلام دینی سیاسی است و برای اداره امور مردم دارای برنامه و روش بوده و اولین وظیفه روحانیت تشکیل حکومت اسلامی است، آن هم به سیاقی که پیامبر اکرم (ص) آنرا در صدر اسلام پیاده کرده بود. بدیهی بود چنین تفکری یک مرزبندی کاملاً مشخص بین این حزب و احزاب دیگر که بیشتر متمایل به تفکرات چپ یا ملی‌گرایی بودند ایجاد می‌کرد (شادلو، ۱۳۸۵: ۶۰). ناگفته پیداست که جناح راست در طول دهه‌های گذشته و خصوصاً دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ تحولات مهمی را از حیث جریانی و سیاسی پشت سر گذاشته است، گاه این جریان در رأس هرم قدرت سیاسی قرار داشت و گاه نیز در مقابل جریان چپ از قدرت کمتری برخوردار بود. با این حال، در سالیان اخیر ما شاهد نوعی دگرگونی در جریان سیاسی راست از راست سستی به اصول‌گرایی نیز هستیم. با شکست جریان راست در برابر جریان چپ طی سال‌های ۱۳۷۶ به این سو، رهبران این جریان قدیمی انقلاب به این جمع‌بندی رسیدند که باید جوان‌گرایی را در اولویت برنامه خود قرار دهند، زیرا پایگاه حداقلی آنها در سه انتخابات پیاپی، نشان از ضرورت یک تحول جدی در ساختار تشکیلاتی راست‌های سستی داشت. این تغییرات در نهادها، سیاست‌ها و الگوهای اجتماعی نیز مشهود است. به هر حال، جریان اصول‌گرایی به عنوان جریان پیروز در انتخابات و مبارزات سیاسی از سال ۱۳۸۰ به بعد به عنوان جریان رقیب در مقابل اصلاح‌طلبان و حتی تجدیدنظرطلبان عرض اندام کرده است. با گذشت زمان و نزدیک شدن به انتخابات دوره دوم شوراها، شورای اسلامی شهر و روستا در سال ۱۳۸۱ به تدریج جناح ارزشی و راست، با سازماندهی مجدد خویش، ابتدا در قالب آبادگران ایران اسلامی در انتخابات شورای شهر تهران پیروز شدند، این پیروزی روحیه از دست رفته جناح راست را بازگرداند، به نحوی که این جناح در مجلس هفتم با قدرت به پیروزی رسید و سپس با ظهور جریان‌های مختلف اصولگرا در نهمین انتخابات ریاست جمهوری سکان قوه مجریه را نیز به دست گرفتند (بهرزولک و صفایی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۵۷). اصول‌گرایان علاوه بر اعتقاد به اصول و مبانی انقلاب اسلامی، خود را متعهد به فسادستیزی

و تلاش برای اجرای عدالت اجتماعی دانسته است. در حقیقت اصول‌گرایی گفتمانی است که تعبیری خاص از مدرنیته دارد و منظومه معنایی آن را با نظم ارزشی و سیاسی لیبرالی رد می‌کند. بطور کلی، عناصر گفتمان اصول‌گرایی را می‌توان هویت اسلامی و انقلابی، عدالت، علم و فناوری، استقلال و امنیت، توسعه فرهنگی و اقتصادی دانست. این گفتمان با تأکید بر مفاهیم و ارزش‌های بنیادین، دین و عدالت و اخلاق و تأکید بر هویت بومی و فرهنگی، مدعی ارایه قرائتی ناب و خالص از اسلام است (کرمی، ۱۳۹۱: ۴۳).

۲-۴ اعتراض

همانطور که پیشتر بیان کردیم، یکی از مهم‌ترین مفاهیم در الگوی هیرشمن مفهوم اعتراض است. او این اعتراض را در چارچوب «علم سیاست» تحلیل می‌کند، زیرا طرفداران این کنش به صورت مدنی و غیرانتفاعی به اعتراض علیه وضع موجود می‌پردازند. به هر ترتیب، این مفهوم به مثابه نیرویی تلقی می‌شود که می‌تواند در مرکز توجه و تفکر برخی از جریان‌های سیاسی و اقتصادی قرار گیرد و عملکرد قابل توجهی در بازگرداندن سازمان‌ها، نگاه‌ها و حتی نظام سیاسی یک کشور به عملکرد صحیح و منطقی داشته باشد. رویکرد اعتراضی از این نظر اهمیت دارد که اولاً به ما کمک می‌کند جریان‌ها و نیروهایی که در معرض رفتار ناکارآمد قرار می‌گیرند یا از اصول و خط‌مشی‌های تعریف شده نظام تخطی می‌کنند را شناسایی کنیم و ثانیاً کمک می‌کند این نوع جریان‌ها در چارچوب شرایطی که دنیای امروز ایجاب می‌کند، عملکرد خود را اصلاح و تقویت کنند. به‌زعم نویسندگان، بدون درک رویکرد اعتراضی، توضیح عملکرد واقعی برخی از جریان‌ها و نیروها در نظام جمهوری اسلامی قابل فهم نیست. به هر شکل، رویکرد اعتراضی را می‌توان هم در میان جریان‌های راست و هم نیروهای چپ در دوره جمهوری اسلامی مشاهده کرد. به بیان دیگر، جریان راست مدرن با محوریت حزب کارگزاران سازندگی و جریان چپ سنتی با محوریت مجمع روحانیون مبارز را می‌توان در قالب مهم‌ترین جریان‌های اعتراضی در طول دهه‌های اخیر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

۱-۲-۴ جریان راست مدرن

پس از پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۳۸ و ایجاد تغییرات در قانون اساسی، تحولات سیاسی مهمی در کشورمان شکل گرفت. در آن سال‌ها و در نتیجه تحولات سیاسی ایجاد شده، پست نخست‌وزیری حذف و ریاست جمهوری از اختیارات بیشتری بهره‌مند شد. انتخابات

پنجمین دوره ریاست جمهوری در بستر چنین تحولات و شرایطی برگزار گردید و در این شرایط اکبر هاشمی رفسنجانی که معروف و متناسب به جناح میانه‌رو و راست سیاسی در کشور بود، خود را کاندید ریاست جمهوری کرد و با شعار اصلاحات اقتصادی و بازسازی اقتصاد جنگ‌زده توانست آرای بیش از ۹۰ درصد مردم را به خود اختصاص دهد (شادلو، ۱۳۸۵: ۱۶۵). با پیروزی هاشمی رفسنجانی گروهی از نیروهای سیاسی موجود در کشور که با عناوینی چون «عمل‌گرایان»، «مصلحت‌گرایان»، «واقع‌گرایان»، «میانه‌روها»، «فن‌سالاران» و «تکنوکرات‌ها» مشهور شدند راه خود را بر اساس موازینی جدید از راست سستی جدا کردند. جناح راست مدرن به شدت از توسعه، به ویژه توسعه اقتصادی، طرفداری می‌کرد و حسب شرایط موجود در کشور آن را پیش‌شرط سایر امور نوسازی قلمداد می‌کرد (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۱۱۸). به این صورت، پس از پایان جنگ دوره جدیدی از تحولات سیاسی - اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی آغاز گردید که از آن به عنوان «دوران سازندگی» یاد می‌شود. خرابی‌های ناشی از جنگ و مشکلات معنوی و مادی ناشی از آن، نابودی مراکز تولید، کاهش سرمایه ملی، محاصره اقتصادی و به طور کلی نابسامانی اقتصادی و تنگناهای سیاست داخلی، موجودیت جمهوری اسلامی را به شدت تهدید می‌کرد. تحت تأثیر این عوامل، به تدریج دولت سازندگی واقعیت‌های نظام بین‌المللی و شرایط داخلی و بحرانی را پذیرفت و برای سامان دادن به اوضاع اخلی و بازسازی کشور، اصلاح و توسعه اقتصادی و گرایش به اقتصاد بین‌الملل را در سرلوحه کار خویش قرار داد. عنصر محوری این گفتمان رشد و سازندگی و منفعت‌محوری بود. ضرورت تبدیل نظام اقتصاد جنگی به یک نظام بازار آزاد و بازسازی کشور، تشکیل یک کابینه سازندگی را ایجاب می‌کرد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۶). گذار از کابینه ایدئولوژیک به کابینه‌ای تکنوکرات، برداشت‌های جدیدی را در تفسیر و تبیین مفاهیم سیاسی به نخبگان حاکم تحمیل می‌کرد، که از جمله این مفاهیم بحث در حوزه «منافع ملی» بود. بنا به گفته علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه در دولت سازندگی، ملاحظات اقتصادی اولویت‌های سیاسی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. از این رو مجریان جدید دولت سازندگی در پی آن برآمدند تا به جای سیاست آرمان‌گرایانه سال‌های اولیه انقلاب، سیاست‌های کارآمدتری را جایگزین کنند (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۴). برنامه‌های این جریان سیاسی جدید بیش از هر جایی در قالب حزب نوظهور کارگزاران سازندگی خود را ظهور و بروز داد.

۱-۲-۴- حزب کارگزاران سازندگی

حزب کارگزاران سازندگی که در اسفندماه سال ۱۳۷۴ توسط ۱۶ نفر از اعضای هیئت دولت اکبر هاشمی رفسنجانی تأسیس شد، به عنوان متولی اصلی پیشبرد سیاست‌های اقتصادی جدید در نظام جمهوری اسلامی شناخته شد. از منظر اقتصاد سیاسی می‌توان گفت که رویکرد اقتصادی حاکم بر دولت هاشمی رفسنجانی منطبق تولیدی داشت و این رویکرد تولیدی متفاوت از رویکرد توزیعی حاکم بر دولت مهندس موسوی بود. این رویکرد تولیدی با آغاز دولت هاشمی در سال ۱۳۳۸ و در قالب حزب کارگزاران سازندگی و با تکیه بر مدیران تکنوکرات و فن‌سالاران، به کار، تولید، صنعتی شدن و رشد اقتصادی با اولویت دادن به تأسیسات زیربنایی همت گذاشت (موتقی، ۱۳۸۵: ۲۸۳). در ادامه به توضیح مختصر گرایش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این جریان و به طور مشخص حزب کارگزاران به عنوان جریان و حزبی اعتراضی در ایران می‌پردازیم.

الف) گرایش سیاسی:

- از نظر این حزب سرچشمه مشروعیت همه نهادها از ولایت فقیه است. اما نظام مبتنی بر ولایت فقیه، نقش مردم را در این نظام نفی نمی‌کند.
- تخصصی شدن و تفکیک وظایف و ساختارهای سیاسی وحدت‌بخش به این وظایف و ساختارها.
- اعتقاد به فعالیت سیاسی احزاب در چارچوب قانون اساسی و رد روش‌های غیرقانونی و خشونت‌آمیز رقبا.
- افزایش مشارکت عموم در فرایند انتخاب مقام‌ها و گزینش خط‌مشی‌های سیاسی.
- کمک به استقرار جامعه دین‌دار و تقویت برداشتی از دین که اصالت و خلوص و توانمندی و توجه به مقتضیات زمان را به طور توأم برخوردار باشد (نوذری، ۱۳۸۰: ۲۸۶).

ب) گرایش اقتصادی:

- رشد و توسعه اقتصادی، محور و هدف اصلی در اقتصاد است و در سایه رشد و توسعه اقتصادی امکان استقلال و عدالت وجود دارد.
- برای رسیدن به عدالت اجتماعی، ابتدا باید رشد اقتصادی بالا برود. بدون رشد اقتصادی، منابع مالی برای تقسیم وجود ندارد. به اعتقاد این گروه اقتصاد ایران در کوتاه‌مدت بایست میان رونق بیشتر (رشد اقتصادی) و ثبات قیمت‌ها یکی را برگزیند.

- اعتقاد این گروه به خصوصی‌سازی واحدهای تولیدی، آزادسازی اقتصادی، سیاست‌های تعدیل اقتصادی، جلوگیری از دخالت دولت در امور اقتصادی، اقتصاد رقابتی و ایجاد دولت حداقل است.

- به مشکلات نامحسوس و ساختاری اقتصادی ایران توجه دارد و به دنبال دگرگون کردن ساختارهای اقتصادی ایران است.

- گروه کارگزاران از برپایی صنعت مبتنی بر تکنولوژی مدرن در مقابل صنعت مبتنی بر نیروی کار دفاع می‌کند (مرتجی، ۱۳۷۸: ۱۹۵-۱۹۱).

ج) گرایش فرهنگی:

- حمایت از افزایش تولید و تنوع فرهنگی در عین حفظ هویت ایرانی، اسلامی.

- اعتقاد به تبادل فرهنگی.

- افزایش میزان خلاقیت و نوآوری فرهنگی.

- مخالفت با شکل‌گیری فرهنگ رسمی و رواج آن.

- گسترش فعالیت‌های فرهنگی در چارچوب نهادهای نوین و مخالفت با انحصار آن در

نهادهای سنتی جامعه (همان: ۲۰۰-۱۹۶).

به هر حال، حسب چنین مباحثی و در بررسی تطبیقی میان گفتمان سازندگی با گفتمان منبعث از آرای امام خمینی (ره)، از یک سو اشتراکات و از سوی دیگر تفاوت‌ها و تمایزاتی اساسی مشاهده می‌شود، چرا که دولت سازندگی ضمن اذعان به آرمان‌های اصیل انقلاب از جمله عدالت، راه نیل به آن را در توسعه اقتصادی می‌داند. از این منظر، این گفتمان در تعریفی متفاوت از عدالت بر آن بود که عدالت به معنای ارتقای توان اقتصادی همه اقشار جامعه تفسیر می‌شود که با افزایش حجم سرمایه جامعه محقق خواهد شد. در این دیدگاه، فقر ستون بی‌عدالتی در کشور است و با توسعه اقتصادی و ریشه‌کنی فقر، در نهایت مسیر توسعه، عدالت اجتماعی محقق می‌شود (روزنامه اطلاعات، ۱۲/۱۲/۱۳۷۴). بنابراین تفاوت‌هایی قابل توجه میان آرمان‌های انقلابی با آرمان‌های دولت و حزب سازندگی در خصوص مفهوم عدالت و نیز در نسبت این مفهوم با مقوله توسعه دیده می‌شود. در گفتمان امام خمینی، عدالت صرفاً ماهیت اقتصادی ندارد و محدود کردن عدالت به این حوزه، فهم نادرستی از عدالت موردنظر انبیاست، چرا که عدالت مقبول فقط برای تأمین رفاه نیست، بلکه تمام مراتب انسانیت را با هدف اصلاح همه انحراف‌های علمی، عقلی،

اخلاقی و اجتماعی دربر می‌گیرد. از این رو، اگر با عدالت مرام اشتراکی مخالفت می‌شود، به دلیل نفی برخی ارزش‌های مهم انسانی است (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳، ج ۱۲: ۴۲۱ و ۴۸۰). به هر حال، حزب کارگزاران سازندگی ضمن دارا بودن اشتراکات با برخی اصول تعریف شده نظام جمهوری اسلامی، تفاوت‌هایی با آن نیز دارد، چرا که این جریان سیاسی اعتراض نسبت به برخی اصول و ارزش‌های انقلابی را در دستور کار خویش قرار داده بود. چالش عمل‌گرایی با شریعت مداری و اخلاق محوری، چالش تکنوکراسی با معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی توحیدی، تفاوت در آموزه‌هایی چون نسبت دین و نظامات اجتماعی، گرایش عمل‌گرایانه به الگوهای توسعه غرب‌گرا، نوع نگرش به مقولاتی مانند کارآمدی و عدالت، نوع نگرش و گرایش به نسبت دوگانه‌هایی چون توسعه-عدالت، توسعه-آزادی و توسعه-استقلال از جمله مسائلی است که این جریان را در مسیر رهیافت اعتراضی با وضعیت مسلط سیاسی و اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی قرار داده است.

۲-۲-۴ جریان چپ

اندیشه جناحی و جناح‌بندی نه در اسم که در عمل از اوایل دهه ۱۳۶۰ در ایران آغاز شد و دو جناح عمده به نام‌های چپ و راست، در قالب احزاب و گروه‌هایی نظیر حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی فعالیت می‌کردند. به تدریج و با گذشت زمان و تثبیت جمهوری اسلامی، اختلاف درونی میان تشکل‌های فوق بالا گرفت که پیامد عمده آن انحلال حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سرانجام انشقاق و انشعاب در جامعه روحانیت مبارز بود که بر اثر آن مجمع روحانیون مبارز نیز تشکیل شد. مسائلی چون دامنه اختیارات ولی فقیه، جایگاه رأی مردم در مبانی نظام، قانون کار، اقتصاد دولتی و اقتصاد بازار آزاد، خصوصی‌سازی، کنترل دولتی فعالیت‌های فرهنگی، سیاست خارجی و... به انشعاب در جامعه روحانیت مبارز منجر شد و با تأسیس و فعالیت مجمع روحانیون مبارز، اندیشه جناحی چپ و راست نمود بیشتری پیدا کرد. به بیان دیگر، در فروردین ۱۳۶۷ اتفاق بسیار مهمی در عرصه فعالیت سیاسی روحانیون رخ داد، چرا که جمعی از روحانیون متمایل به جناح چپ که در تشکل معروف روحانیت مبارز فعال بودند، مجمع جدیدی تحت عنوان «مجمع روحانیون مبارز» تشکیل دادند. به این ترتیب مجمع روحانیون مبارز به عنوان جریانی چپ شکل گرفت و با این انشعاب بود که مرزبندی کاملی میان دو جریان چپ و راست شکل گرفت (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۳۲۵). در این چارچوب، مجمع روحانیون مبارز از تأثیرگذارترین تشکیلات جناح چپ به شمار می‌آید که به تدریج رویکردی

اعتراضی را در نسبت با شرایط سیاسی و اجتماعی موجود در کشور در پیش گرفت.

۱-۲-۲-۴ مجمع روحانیون مبارز

جمعی از روحانیون متمایل به جناح چپ که در تشکل معروف «جامعه روحانیت مبارز» فعال بودند، پس از طی یک دوره طولانی اختلاف‌نظر با همکاران روحانی خود، تصمیم به تغییر خط‌مشی، تشکیلات و روش سیاسی خود گرفتند. سیدمحمد خاتمی و سیدمحمد خوئینی‌ها با مهدی کروبی دیدار کردند و پیشنهاد انشعاب و تشکیل یک تشکیلات روحانی مستقل را مطرح کردند. پس از آنکه موافقت امام خمینی به صورت کتبی اعلام گردید، مجمع روحانیون مبارز در بهار سال ۱۳۶۷ تشکیل شد (هرسیچ و حسینی، ۱۳۸۸: ۳۷۸). این مجمع در بدو تشکیل تأکید بر مواضع اصولی انقلاب را شعار اولیه خود قرار داد و راه و روش خود را عمل به دستورات امام خمینی (ره) توصیف کرده است. مهدی کروبی دبیرکل مجمع روحانیون مبارز در بدو تشکیل این گروه معیارهای آن را به صورت زیر بیان می‌کند: «معیار کلی ما تقوا و در خط امام بودن و مطیع محض ولی امر و ولی فقیه بودن است. ما بر همان گفته‌های اولیه تأکید و اصرار داریم که نجات کشور و سعادت کشور و تداوم انقلاب ما در ادامه دادن راه امام و خط امام است. ما از اصول خدشه ناپذیر خط امام که حمایت و ترویج و تبیین اسلام ناب محمدی (ص) در برابر اسلام آمریکایی است تبعیت می‌کنیم» (شادلو، ۱۳۸۵: ۳۲۵). اما فوت امام خمینی بزرگترین ضربه را به مجمع روحانیون زد، زیرا کلیت مجمع روحانیون بیش از آن که ذوب در اصل ولایت فقیه باشند، در شخصیت امام ذوب شده بودند و نمی‌توانستند این رفتار را با حضور آیت‌الله خامنه‌ای در کسوت ولی فقیه و رهبر جدید انقلاب، ادامه دهند. در نتیجه با مجمع روحانیون مبارز اولین انشعاب اعتراضی از خط امام و انقلاب به تدریج شکل گرفت، انشعابی که دارای گرایش‌ات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زیر بود.

الف) گرایش سیاسی: هر چند گروه مجمع روحانیون مبارز و نیروهای همسو با آن به جناح چپ و در اوایل شکل‌گیری به گروه رادیکال معروف بودند، اما اینک کمتر ناظران سیاسی لفظ رادیکال را برای این گروه سیاسی به کار می‌برند و حتی اصطلاح چپ نیز برای این گروه از لحاظ اقتصادی تا حدودی رنگ باخته است. از بدو تشکیل، این گروه سیاسی به طرق مختلف در زمره منتقدین جناح راست در داخل نظام بوده و به هیچ عنوان خارج از حاکمیت نظام عمل نکرده‌اند. در هر حال این جریان معتقد به آزادی برای ابراز عقیده و حق انتخاب مردم می‌باشد از طرفی در

عرصه اقتصادی خواستار دخالت بیشتر دولت در اقتصاد و رسیدگی بیشتر به افشار کم درآمد جامعه می‌باشد. این خواست‌ها همگی از یک سیاست که همان اصلاحات در سیستم حکومتی است نشأت می‌گیرد و به همین دلیل می‌توان اصطلاح چپ را برای این جناح به کار برد (شادلو، ۱۳۸۵: ۳۲۱). افزون بر این، مجمع تلاش کرد که خود را تنها صلاحیت‌دار حامی امام و ولایت فقیه معرفی کند و این انحصارطلبی، موجب موضع‌گیری سایر تشکل‌ها نسبت به آن شد. مجمع خود را همواره طرفدار اسلام اصیل و ناب محمدی معرفی و جریان مقابل خود را طرفدار اسلام آمریکایی می‌نامید.

ب) گرایش اقتصادی: مواضع اقتصادی اعضای این گروه در ابتدای تشکیل در اوایل سال ۱۳۶۷ تصویری از یک اقتصاد دولتی بسته و مخالف با نفوذ سرمایه‌داری و اقتصاد بازار آزاد را تداعی می‌کرد. نمود عینی این امر حمایت کامل این گروه از دولت میرحسین موسوی بود، به گونه‌ای که یکی از اصولی‌ترین اختلاف‌های این گروه با جامعه روحانیت مبارز بر سر مسائل اقتصادی بود. به نحوی که این گروه از دیدگاه‌های اقتصادی چپ‌گرایانه حمایت می‌کرد و برعکس جامعه روحانیت مبارز بر اقتصاد آزاد و پشتیبانی از اقتصاد خصوصی تأکید می‌کرد. یکی از عمده‌ترین شعارهای مجمع روحانیون همواره ایجاد عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و حاکم کردن اسلام پابرهنگان در مقابل اسلام سرمایه‌داری و یا اسلام «مرفهین بی‌درد» بوده است. این گروه همواره بر مبارزه دائمی بین فقیر و غنی تأکید نموده و اقتصاد مردمی به صورت تعاونی را تشویق کرده است (همان: ۳۲۴).

ج) گرایش فرهنگی: سید محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد وقت و عضو مجمع روحانیون مبارز در زمان تصدی خود به شدت از گسترش فضای باز فرهنگی در جامعه حمایت می‌کرد، به طوری که برخی از فیلم‌ها (مانند نیمه گمشده، عروسی خوبان، دو زن، طعم گیلاس و ...)، مطبوعات، نشریات و محصولات فرهنگی متفاوت در زمان وزارت او اجازه نشر گرفتند. چنانکه یرواند آبراهامیان می‌گوید: «آوازه لیبرالیستی تنها دارایی خاتمی به شمار می‌رفت و او در سال‌های وزارت ارشاد برای کاهش سانسور در حوزه‌های فرهنگی تلاش کرد و روزنامه کیهان او را به اشاعه فساد و فیلم‌ها و کتاب‌های غیراخلاقی متهم کرده بود» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۲۴). این وضعیت فرهنگی البته از سوی بسیاری دیگر از نیروهای جناح راست و وفاداران با واکنش‌های منفی شدیدی مواجه شد. عملکرد خاتمی در ایجاد فضای بازتر در عرصه فرهنگی باعث تشدید

روزافزون فشارها بر وی شد تا جایی که ایشان را وادار به استعفا نمود. پس از انتخاب ایشان به ریاست جمهوری همان سیاست فرهنگی توسط وزیر ارشاد ایشان ادامه یافت، به طوری که بسیاری از روزنامه‌ها با دیدگاه‌های مختلف اجازه انتشار گرفتند و به انعکاس دیدگاه‌های خود پرداختند و موانع بر سر راه برخی از فعالیت‌های فرهنگی که از دوره قبل در حال برجیده شدن بود به طور محسوسی کنار رفت (شادلو، ۱۳۸۵: ۳۳۶).

به هر حال، مجمع روحانیون مبارز با توجه به اصول و ارزش‌های تعریف شده امام خمینی (ره) برای نظام جمهوری اسلامی خود را به لحاظ اعتقادی و دینی همچنان وفادار به نظام می‌بیند، اما این مجمع وفاداری را در پیوند با اعتراض به وضعیت سیاسی و اقتصادی موجود دنبال کرده است. به بیان دیگر، مجمع روحانیون مبارز هر چند در اصول دارای اشتراکاتی با نظام جمهوری اسلامی هستند، اما همانطور که توضیح داده شد در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دچار چرخش و دگرذیسی‌های فکری شده است و همین امر باعث اتخاذ رویکرد اعتراضی از سوی این جریان سیاسی در طول سالیان اخیر شده است.

۳-۴ خروج

هیرشمن در قالب الگوی سه‌وجهی خود معتقد است در هر نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی برخی از کنش‌گران از رفتاری که از آنها انتظار می‌رود قصور می‌کنند. در نتیجه افت عملکرد یک سازمان را باید به مثابه یک زنگ خطری دید که به خاطر آن عالم سیاسی انسجام واحد سیاسی‌اش را در معرض تهدید، منازعه و تباهی می‌بیند (هیرشمن، ۱۳۹۹). در نتیجه پدید آمدن چنین وضعیتی اعضای یک سازمان ممکن است رویکرد خروج‌محور یا اعتراضی نسبت به عملکرد یک نظام از خود نشان دهند. خروج از نظر هیرشمن، نوعی کنش کاملاً صریح و مشخص است، یعنی خارج شدن و نپذیرفتن. اینکه گروهی سیاسی نظم جدید را مورد پذیرش قرار ندهد و در مقابل طرفدار نوعی نظم مستقل باشد. همانطور که پیشتر نیز بیان شد، چنین کنش‌هایی در حوزه سیاست را می‌توان در مواردی مانند «اعلام خودمختاری»، «تجزیه‌طلبی» و «انقلاب» جستجو کرد. در کنش خروج باید به دو حالت توجه داشت: نخست، نارضایتی توأمان با وفاداری و دوم، خروج به خاطر رفتار دسیسه‌آمیز. سنخ رفتاری اول به افرادی اشاره دارد که هر چند ناراحت‌اند، اما توان خروج را ندارند ناتوانی از خروج می‌تواند وابسته به عواملی همچون انحصار یا تبلی در اعتراض - احساس سودمندی کم باشد. سنخ رفتاری دوم به حالتی اشاره دارد که افراد به خاطر تجربیات تلخ در هر

شرایطی خواستار خروج هستند خروج آنها هر چند ممکن است بی دلیل باشد، اما نوعی تسویه حساب محسوب می‌شود (همان). نکته دیگر اینکه هیرشمن خروج را در چارچوب علم اقتصاد و کنش‌های بازاری تجزیه و تحلیل می‌کند، زیرا طرفداران این نوع کنش به شکلی محاسبه‌گرایانه و انتقاعی دست به خروج می‌زنند. در چنین چارچوبی برخی از جریان‌ها و گروه‌های سیاسی در دوره جمهوری اسلامی مانند جریان چپ مدرن و تنوعات درونی این جریان همچون حزب مشارکت، حزب اعتماد ملی و دفتر تحکیم وحدت را می‌توان در ذیل الگوی خروج هیرشمن دسته‌بندی نمود.

۱-۳-۴ جریان چپ مدرن

طیف چپ مدرن را باید یک جریان مهم در عرصه اجتماعی و سیاسی ایران در طول سه دهه اخیر دانست. بدنه اصلی این جریان که از افراد و چهره‌های چپ سستی تشکیل شده بود، پس از دور ماندن از قدرت از سال ۱۳۳۸ به بعد در اثر جبر زمانه و جبر ناشی از دوری از قدرت و حضور در مراکز علمی و دانشگاهی، روی به سوی تجدد و نوآوری و بازنگری آورد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۱۷). جریان چپ مدرن به نوعی حامل ایده‌ها و اندیشه‌های طبقات متوسط همچون دانشجویان، پزشکان، اساتید دانشگاه و بخش‌هایی از روشنفکران مذهبی بودند و با شکل دادن به فضای روشنفکری در قالب نشریاتی چون «عصرما»، «کیان»، «ایران فردا»، «آدینه»، «نگاه نو» و... اندیشه‌های چپ مدرن را از حیث فکری و سیاسی ترویج کردند. حلقه کیان مشهورترین مرکز فکری جریان چپ مدرن بود که با حضور روشنفکرانی چون عبدالکریم سروش و مجتهد شبستری به محفلی برای فعالیت‌های فکری این جریان تبدیل شده بود. از سوی دیگر، افرادی چون سعید حجاریان، عباس عبدی، علیرضا علوی‌تبار، سیدمصطفی تاجزاده و مجید محمدی در زمره فعالان سیاسی‌ای بودند که در چارچوب این جریان پروژه «توسعه سیاسی» را در مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری پیش می‌بردند. این جریان‌ها و افراد با نگرش‌های لیبرالی خود به عرصه‌های مختلف چون دین، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و جامعه به این جمع‌بندی رسیده بودند که باید از مواضع اصولی و دینی نظام جمهوری اسلامی فاصله گرفته و با شعار توسعه سیاسی به سوی نظام جهانی و مدرن غرب و لیبرال دموکراسی حرکت کرد (امیری، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

الف) گرایش سیاسی: جریان چپ مدرن، مشروعیت ولی فقیه را برآمده از قانون اساسی می‌داند و او را در مقابل مردم مسئول می‌داند. از نظر این جریان مردم نیز هرگاه بخواهند از طریق مجلس خبرگان

می‌توانند رهبری را عزل نمایند (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۶۲). به اعتقاد چپ‌های مدرن، ولایت مطلقه اصطلاحی است که جنبه موضوعی دارد نه شخصی، بدین معنی که دولت اسلامی علی‌الطلاق حق دخالت و تصرف کلیه موضوعات و امور حکومتی را دارا است. اما در جای خود اختیار مطلق را نمی‌توان مانع تقسیم منطقی وظایف زمامداری بین قوای متعدد دانست (هفته‌نامه عصرما، ۹/۱۰/۷۵: ۵). ولی فقیه در عصر غیبت، باید منتخب مردم باشد. به بیان دقیق‌تر، طیف چپ مدرن به ولایت فقیه انتخابی معتقد است و مبنای حکومت اسلامی را رأی و انتخاب مردم می‌داند. بر اساس این نظر، در عصر غیبت دست خدا از آستین مردم بیرون می‌آید (هفته‌نامه عصرما، ۱۳۷۴/۱/۳۰: ۲).

ب) گرایش اقتصادی: در بُعد اقتصادی، چپ مدرن به مداخله نسبی دولت اعتقاد دارد. الگوی توسعه از این نظر، بر اساس محوریت تولید با استفاده از منابع و نیروهای داخلی است و به سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان یک اصل فرعی نگاه می‌کند. در زمینه خصوصی‌سازی با توجه به تز دولت مقتدر و حاکمیت قانون و واگذاری بخش‌هایی که منع قانونی نداشته و یا تبعات منفی اجتماعی و اقتصادی و ایجاد انحصار خصوصی، نینجامد، موافق است و عقیده دارند قانون اساسی نمی‌خواهد که کارها در دست دولت باشد و دولت به‌صورت کارفرمایی بزرگ در بیاید (نقطه مقابل چپ سنتی) (ویژه‌نامه روزنامه سلام، ۱۳۷۶: ۳۲). در عین حال، آنها به یک دولت مداخله‌گر و مقتدر اعتقاد دارند و بر این باورند که دولت باید به عنوان کارگزار توزیع برابر امکانات بین مردم وارد عمل شود و در نتیجه همه چیز دولتی شود. نتیجه چنین وضعیتی، دولتی کردن بازرگانی و کنترل تجارت خارجی، محدود کردن شرکت‌های خصوصی و انحصار تعاونی‌ها، لایحه تشدید مجازات گران‌فروشان، تعیین قیمت برای کالاها، اجبار کشاورزان برای فروش محصولات زراعی... بوده است (هرسیج و حسینی، ۱۳۹۵: ۳۷۶).

ج) گرایش فرهنگی: چپ مدرن به تبادل فرهنگی و تقویت بسترها و زیرساخت‌های فرهنگی، حفظ و تقویت هویت دینی و ملی برای ایجاد مصونیت اجتماعی در برابر تهاجم و ایجاد زمینه‌ی اندیشه‌سازی، اهمیت زیادی می‌دهد. در این زمینه معتقد است، بزرگترین ظلم به جامعه، محروم کردن آن جامعه از آراء و افکار خود آن جامعه است و در نهایت جامعه را به ورطه استبداد می‌کشاند (ویژه‌نامه روزنامه سلام، ۱۳۷۶: ۱۹). طیف مدرن معتقد به امر نقد و نقدپذیری است و در این راه به دو نوع نقد توجه دارد، یکی نقد سنت‌هایی که جای این نشست‌اند و دیگری نقد غرب، نه نفی آن (ظریفی‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۲۳). این طیف بر این اعتقاد است که برای رسیدن به جامعه

مطلوب دینی، به کسانی نیازمندیم که از بستر سنت برخاسته و بر ابزار مدرن نیز تسلط داشته باشند، تا دیگر تعلق به سنت و یا مدرنیسم از خود نشان ندهند. به بیان دیگر، این جریان از حیث فرهنگی با بازاندیشی افکار خود، غرب‌پژوهی را استراتژی مطالعاتی خود قرار داده و به این نتیجه رسیده بودند که تلفیقی از تجربیات مثبت تمدن غالب بشری (غرب) و درونی کردن آن با ارزش-های بومی و محلی، بهترین راهکار است و در همین راستا به تلفیق سه شکاف ملی، اسلامی و غربی تأکید می‌ورزیدند (مشایخی، ۱۳۸۲: ۸).

به هر شکل، در دوران قدرت یافتن جریان چپ مدرن در ساختار قدرت سیاسی جمهوری اسلامی، ما شاهد رفتارها و کنش‌هایی چون «طرح حاکمیت دوگانه»، «لوايح دوگانه برای افزایش اختیارات رئیس‌جمهور»، «طرح خروج از حاکمیت»، «حذف نظارت استصوابی»، «ماندن یا رفتن از مجلس ششم»، «تحصن و استعفا» و ... بودیم. طرح‌ها و کنش‌هایی که به وضوح بیانگر خروج موردنظر هیرشمن هستند، کنش‌ها و الگوهای رفتاری کاملاً صریح و مشخصی که نشانه خارج شدن و نپذیرفتن نظم سیاسی مستقر بودند. برای مثال، در بحث حاکمیت دوگانه عباس عبدی به عنوان یکی از فعالان سیاسی برجسته این جریان در یادداشتی با عنوان «قدرت دوگانه» نوشت: «دوگانگی قدرت می‌تواند به طور طبیعی از عوامل بی‌ثباتی باشد و بسیار احتمال دارد یک بخش از قدرت علیه بخش‌های دیگر اقدام خارج از قواعد پذیرفته انجام دهد» (بهرزولک و صفایی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۴). به همین خاطر او در یک میزگرد مطبوعاتی در سال ۱۳۸۰ تصریح کرد که «دعوی امروز ما دعوی بین حکومت انتصابی و انتخابی است» (همان: ۱۵۴). یا در طرح خروج از حاکمیت عبدی می‌گوید: «استراتژی این طرح بر این اصل استوار بود که مشروعیت نظام اسامی ناشی از حضور اصلاح‌طلبان است و با خروج آنان از حاکمیت، مشروعیت نظام از میان رفته و نظام عملاً دچار فروپاشی درونی می‌شود» (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۷۵-۲۷۶). به هر حال، این نوع قدرت‌طلبی چنان در این دوران بروز و ظهور داشت که در طی چهار سال از تشکیل شورای اسلامی شهر در تهران، که اکثریت قاطع آن در انحصار این جریان بود، این شورا پنج رئیس تعویض نمود، به گونه‌ای که این اقدام به تعبیر مهدی کروی، آبروی اصلاح‌طلبان را بر باد داد (کروی، ۴ شهریور ۱۳۸۶). از نظر کروی در این مقطع «اصلاح‌طلبان شعار خروج از حاکمیت و قانون سر دادند و شکست خوردند. به اصلاح‌طلبان می‌گفتم شعارهای خروج از حاکمیت، خروج از قانون و مسائل این چنینی مطرح نشود، ولی گوش ندادند و شکست خوردند» (کروی، ۱۳۸۵/۳/۲۴).

۱-۳-۴ دفتر تحکیم وحدت

ساختار دفتر تحکیم وحدت که برآمده از اتحادیه انجمن‌های اسلامی و سازمان‌های دانشجویی سراسر کشور بود در ابتدا به عنوان یک سازمان دانشجویی شناخته می‌شد. این تشکل در ابتدا با گرد هم آمدن «انجمن‌های اسلامی» دانشکده‌های گوناگون در سال ۱۳۵۹ به عنوان «مرکز انجمن‌های اسلامی دانشجویان» شکل گرفت و در نهایت در سال ۱۳۶۱ به‌طور رسمی تشکیل شد. دفتر تحکیم پس از شکل‌گیری، کوشید تحقق عملی آرمان‌های انقلاب را به‌طور جدی پیگیری کند. در اساسنامه اولیه دفتر تحکیم وحدت اهدافی چون «اصلاح جامعه بر طبق دستورهای اسلام، تلاش در ایجاد دوستی و اتحاد بین افراد مسلمان مخصوصاً جوانان روشنفکر، انتشار حقایق اسلامی به وسیله ایجاد موسسات تبلیغات و نشر مطبوعات، و مبارزه با خرافات» مطرح شده است. به عنوان شاخص سخن می‌توان به فعالیت‌های این جریان در دو موضوع «تسخیر لانه جاسوسی آمریکا» و «انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها» اشاره کرد. با این حال، با پایان جنگ هشت ساله تحمیلی و آغاز دوران سازندگی، دفتر تحکیم وحدت به تدریج از جریان سیاسی حاکم یعنی اسلام فقهاتی فاصله گرفت و در فعالیت‌ها و شعارهای خود با تمرکز بر مفاهیمی همچون دموکراسی که برگرفته از جریان روشنفکری دینی بود، در موضع انتقاد از وضع سیاسی موجود قرار گرفت. بدین ترتیب، دفتر تحکیم وحدت به عنوان وجه غالب در جنبش دانشجویی، برای نخستین بار در مقابل دولت به موضع‌گیری پرداخت. این مسئله البته با تأثیرپذیری فکری و سیاسی دفتر تحکیم از جناح چپ سستی نیز مرتبط بود (کسرای و پوزش‌شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۸۵). تغییر گفتمان دفتر تحکیم تا زمانی که در حیطه نظر باقی مانده، بازتاب جدی در عمل نداشت و همچنان ذیل گفتمان انقلاب اسلامی به حیات خود ادامه داد، اما هنگامی که نمود عملی یافت، به تقابل با نظام سیاسی جمهوری اسلامی پرداخت. بدین ترتیب، دفتر تحکیم وحدت به عنوان بخش مهمی از جنبش دانشجویی از موضع اصلی خود که دیده‌بانی نظام سیاسی و نقد قدرت است، به سهم‌خواهی از قدرت تغییر ماهیت داد (عبدی، ۱۳۷۸: ۵۱). ذکر این نکته نیز مهم است که دفتر تحکیم و اعضای اصلی آن نقش چشمگیری در پیروزی سیدمحمد خاتمی و جریان اصلاحات در ۲ خرداد ۷۶ داشتند. اما به تدریج نارضایتی از عدم تحقق آرمان‌های این تشکل، سبب انشقاق در این دفتر گردید. این انشقاق از دو باور و فهم متفاوت از مفهوم اصلاح‌طلبی و نسبت آن با گفتمان جمهوری اسلامی ناشی می‌شد: باور به امکان اصلاحات ساختاری از طریق دولت اصلاحات و

عدم اعتقاد به عدم امکان اصلاحات در چهارچوب جمهوری اسلامی و ضرورت پیگیری آن فراتر از ساختارهای نظام. در نتیجه با طرح ایده «عبور از خاتمی»، دفتر تحکیم به دو طیف تبدیل شد: طیف سنتی (طیف شیراز) که همراهی با دولت و اصلاحات و نظام را برگزید و طیف مدرن (علامه) که اکثریت دفتر تحکیم وحدت را نیز در اختیار داشتند، خروج از جبهه اصلاحات و خروج از نظام و حاکمیت را برگزید (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۹۶). به هر حال، دفتر تحکیم وحدت به دلیل فاصله‌گیری از فلسفه وجودی اولیه، دگردیسی در اندیشه‌ها و باورها و جابه‌جایی نسل‌ها در مدیریت جنبش دانشجویی فراز و فرودهای زیادی طی کرده است. تشکلی که روزی نماد جنبش دانشجویی، مردم‌سالاری دینی ضدیت با امپریالیسم و طرفداری از عدالت-خواهی محسوب می‌شد، به تدریج دچار تحول گردید، چنانکه برخی از تشکل‌های انشعابی و سخن‌گویان آنها از سکولاریسم و خروج از انقلاب سوق داد، مخالفت به وضعیت سیاسی موجود در کشور و سبب تغییر در اهداف و شعارهای آن بود. این دفتر زمانی به دنبال عدالت‌خواهی و استکبارستیزی بود، اما به تدریج به سمت‌وسویی حرکت کرد که در مخالفت با جریان سیاسی مسلط، لیبرالیسم و دموکراسی به مطالبه اصلی آن بدل شد و چاره‌دستیابی به این نوع مطالبات را در ارتباط با اپوزیسیون و همسویی با نیروهای خارجی و رسانه‌های آنان جستجو می‌کرد. در نتیجه برخی از اعضای اصلی این دفتر با تغییر نگرش فکری و سیاسی خود به مقابله با نظام جمهوری اسلامی روی آوردند و فعالیت‌های سیاسی آنها باعث رویگردانی از آرمان‌ها و اصول اولیه تعریف شده در انقلاب اسلامی گردید و از این طریق زمینه خروج از نظام سیاسی جمهوری اسلامی را در دستور کار خویش قرار دادند.

نتیجه‌گیری

بدون شک موضوع «جریان‌شناسی سیاسی» یکی از موضوعات مهم در حوزه «جامعه‌شناسی سیاسی» است. جریان‌های سیاسی پدیده‌ای بسیار مهم و نقش‌آفرین در تاریخ تحولات سیاسی جوامع مختلف بشمار می‌آیند. هدف نهایی جریان‌های سیاسی، کسب قدرت و استقرار نظام سیاسی موردنظر در یک جامعه سیاسی است که آن را از طریق راهبردها و راهکارهای مختلف پی می‌گیرند. در نظام جمهوری اسلامی نیز جریان‌های سیاسی در طول دهه‌های اخیر همواره نقش-

آفرین بوده‌اند و تحولات عمیقی را در سطوح مختلف سیاسی و اجتماعی شکل داده‌اند. در چنین چارچوبی پژوهش حاضر با اتخاذ رهیافتی علمی و با تکیه بر رویکرد سه‌وجهی آلبرت هیرشمن یعنی «خروج، اعتراض، وفاداری» به بررسی جامعه‌شناختی برخی از مهمترین نیروها و جریان‌ات سیاسی در ایران پسانقلابی پرداخته است. جالب است بدانیم که هیرشمن در الگوی سه‌وجهی خود خود به دو نمونه تاریخی یعنی «آلمان شرقی» و «ایرلند» نیز اشاره می‌کند، از نظر او در نمونه آلمان شرقی، خروج و اعتراض در ابتدا رابطه الاکلنگی داشتند تا اینکه حاکمان این کشور با سیاست‌های خود و برخلاف خواست خودشان و علیرغم ساخت دیوار برلین، خروج را به برنامه اصلی شهروندان و جریان‌های فکری و سیاسی تبدیل کردند و در نهایت با گذشت زمان رابطه الاکلنگی پیشین بهم خورد و خوارج و معترضین دست در دست هم به فروپاشی دیوار برلین همت گماشتند. در مقابل، نمونه ایرلند وضعیت دیگری را رقم زد و حاکمان این کشور زمانی که با واکنش اعتراضی شهروندان و جریان‌های سیاسی مواجه شدند، از مسیر اصلاحات اساسی در پی خلق وفاداری برآمدند و موفق به عبور از بحران شدند. یافته‌های این بحث بیانگر آن است که جریان‌شناسی نیروها و جریان‌ات سیاسی در دوره جمهوری اسلامی قابلیت تطبیق با الگوی سه‌وجهی هیرشمن را دارد. بدین صورت که اگرچه همه جریان‌ات در ابتدای دهه ۱۳۶۰ با وفاداری به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز نمودند، اما به تدریج از میزان وفاداری برخی از جریان‌های سیاسی کاسته شد و بسیاری از آنها رویکردهای اعتراضی و خروج‌محور در واکنش به نظام جمهوری اسلامی را در پیش گرفته‌اند. مسائلی چون ناکارآمدی و جدال‌های فکری پیرامون مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از مهمترین دلایل تعارض و کشمکش میان جریان‌های سیاسی مورد بررسی و در پیش گرفتن الگوهای سه‌وجهی خروج، اعتراض و وفاداری بوده است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- امام خمینی (ره)، روح‌الله (۱۳۸۳). صحیفه امام، ۲۲ جلد، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس.
- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷). زبان، گفتمان و سیاست خارجی، تهران: اختران.
- امیری، جهاندار (۱۳۸۶). اصلاح‌طلبان تجدیدنظر طلب و پدرخوانده‌ها، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- برزین، سعید (۱۳۷۸)، جناح‌بندی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران: مرکز.
- بهرزولک، غلامرضا و صفایی‌زاده، مرضیه (۱۳۸۹). جریان‌شناسی تحولات سیاسی - فکری در جمهوری اسلامی ایران، مطالعات انقلاب اسلامی، ۷(۲۳)، ۱۳۳-۱۶۴.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). سیاست خارجی ایران: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران: فرهنگ گفتمان.
- حسین‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه مفید.
- خواججه سروری، غلامرضا (۱۳۸۲). ثبات سیاسی و بی‌ثباتی سیاسی در جمهوری اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دارابی، علی (۱۳۸۸). جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۱۲/۱۲.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۹.
- شادلو، عباس (۱۳۸۱). تکثرگرایی در جریان اسلامی، تهران: نشر وزراء.
- شادلو، عباس (۱۳۸۵). اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران: ناشر مولف.
- ظریفی‌نیا، محمد (۱۳۷۸). کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران (۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸)، تهران: نشر آزادی اندیشه.
- کروبی، مهدی (۱۳۸۶). مصاحبه سیاسی، پایگاه خبری تحلیلی فرارو، ۴ شهریور.
- کروبی، مهدی (۱۳۸۵). اصلاح‌طلبان شعار خروج از حاکمیت و قانون سر دادند و شکست خوردند، روزنامه رسالت، ۲۴ خرداد ۱۳۸۵، شماره ۵۸۸۷.
- کسرابی، محمدسالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸). مطالعه سیر تغییر در دفتر تحکیم وحدت ۱۳۵۸-۱۳۷۶، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴(۴)، ۱۷۵-۲۰۰.

کرمی، محمدتقی (۱۳۹۱). تحلیل گفتمان سه برنامه توسعه با رویکردی به مسایل زنان و خانواده، علوم اجتماعی، ۳(۱۳)، ۷۵-۴۱.

فوکویاما، فرانسیس (۱۴۰۳). نظم و زوال سیاسی، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: روزنه.

فوزی، سید یحیی (۱۳۸۴). تحولات سیاسی، اجتماعی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران: نشر عروج.

منصوری و دیگران، لفته (۱۳۹۹). تبارشناسی جریان‌های سیاسی و رابطه آن با قرائت‌های دینی پس از انقلاب اسلامی ایران، توسعه اجتماعی، ۱۵(۲)، ۱۷۳-۲۱۰.

مشایخی، مهرداد (۱۳۸۲). دگردیسی مبانی سیاست و روشنفکری سیاسی، آفتاب، ۳(۲۸).

مرتجی، حجت (۱۳۷۸). جناح‌های سیاسی در ایران امروز، تهران: نقش و نگار.

مصطفی میرسلیم (۱۳۸۴). جریان شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

موتقی، احمد (۱۳۸۵). نوسازی و اصلاحات در ایران، تهران: قومس.

مصاحبه با عباس عبدی (۱۳۷۸). به نقل از مسعود سفیری، دیروز، امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران، تهران: نشر نی.

نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰). تاریخ احزاب سیاسی در ایران، شیراز: نشر نوید.

ویژنامه روزنامه سلام، ۱۳۷۶.

هرسیچ، حسین و حسینی، سید مطهره (۱۳۸۸). شکل‌گیری جریان سیاسی چپ در دهه اول پس از انقلاب اسلامی، سیاست، ۳۹(۳)، ۳۶۱-۳۸۳.

هیرشمن، آلبرت (۱۳۹۹). خروج، اعتراض و وفاداری، مترجم: محمد مالجو، نشر: شیرازه.

هیرشمن، آلبرت (۱۳۹۹). خروج، اعتراض، دولت، ترجمه محمدرضا فرهادی‌پور، تهران: روزگار نو.

هفته‌نامه عصرما، ۷۴/۱/۳۰: ۲.

هفته‌نامه عصرما، ۷۵/۸/۹: ۴.

هفته‌نامه عصرما، ۷۲/۱۰/۲۱: ۲.

Hirschman, Albert (1967), *Development Projects Observed* (Washington, D.C.: The Brookings Institution).